



خلاصه‌ای از

زندگی‌نامه حجة الاسلام والمسلمین

سید علی شهرستانی دام‌عزه

سید علی شهرستانی در ۲۸ رمضان سال ۱۳۷۷ هجری قمری برابر با ۱۳۳۷ شمسی در شهر کربلای معلی، در خانواده‌ای علمی مذهبی و از نیای فقیه پرور بدنیا آمد. پدر وی مرحوم آیه‌الله سید عبدالرضا شهرستانی از عالمان بنام کربلا و مادر ایشان فرزندان آیه‌الله سید محمد طاهر بحرانی از عالمان بزرگ آن دیار بود. او پس از آموختن دروس آغازین، تحصیلات خود را در حوزه علوم دینی کربلا ادامه داد و تا پایان لمعتین به فراگیری علوم حوزوی اهتمام ورزید. در سال ۱۳۵۶ شمسی بر اثر ظلم بعثیان حاکم بر عراق به اتفاق والدین خویش کشور عراق را به مقصد ایران ترک نموده، در شهر مقدس مشهد سکنی گزید، و تحصیلات حوزوی را نزد بزرگان آن حوزه ادامه داد. مکاسب را از محضر مرحوم آیه‌الله میرزا علی فلسفی، رسائل و کفایه را در محضر آیه‌الله سید حسن مرتضوی و منظومه را در محضر آیه‌الله سید عزالدین زنجانی فراگرفت. پس از اتمام سطح، در دروس خارج حضرات آیات میرزا علی فلسفی، سید ابراهیم علم‌الهدی، سید حسن مرتضوی و سید حسین شمس شرکت نموده و به تقریر دروس ایشان پرداخت. در سال ۱۳۵۸ در کنار شرکت در درس‌ها با نگارش مقالاتی چند در مجله‌های *الارشاد*، *الجهاد*، *نداء الاسلام*، *تراثنا*، *المصباح* و غیره و تالیف کتاب در زمینه فقه مقارن، امامت، دفع شبهات، لغت و علوم قرآن و حدیث و به فعالیت‌های فرهنگی بصورت متمرکز پرداخت.

کتابهای تألیفی ایشان به زبان عربی بوده و برخی از آنها به زبانهای فارسی، انگلیسی، اردو، اندونزی، فرانسوی و ترکی از طرف موسسه انصاریان، مجمع جهانی اهل البيت (علیهم السلام)، مؤسسه امام علی (علیه السلام) و مؤسسه مؤمل در لکهنو هندوستان و اندونزی ترجمه شده است. کتاب ایشان با نام منع تدوین الحدیث، با پیشنهاد دکتر محمد عماره و تصویب شیخ دانشگاه الازهر طنطاوی به عنوان کمک درسی در دانشکده اصول دین دانشگاه الازهر قاهره انتخاب شده است.

تالیفات:

- *وضوء النبى* (در ۵ جلد). که سه جلد آن به چاپ رسیده و دو جلد دیگر آماده چاپ است. ترجمه جلد اول آن که مربوط به بررسی‌های تاریخی است، چاپ شده است.
- *منع تدوین الحدیث*. ترجمه انگلیسی و فارسی آن چاپ شده و ترجمه زبانهای ترکی، مالایو، فرانسوی و اردو به پایان رسیده است.
- *تاریخ الحدیث و مؤثرات الهوى والموروث الجاهلی علیه*. ترجمه فارسی آن به نام *جستاری در تاریخ حدیث به چاپ رسیده است*.
- *حی علی خیر العمل الشرعیة والشعاریة* (جلد اول از *موسوعة الأذان*). فارسی آن بنام *پژوهشی درباره اذان* چاپ شده است.
- *اشهد ان علیاً ولی الله بین الشرعیة والابتداع* (جلد سوم از *موسوعة الأذان*) فارسی آن بنام *جایگاه اشهد ان علیاً ولی الله در اذان* به چاپ رسیده است.
- *المنهج الاستدراکی التقدی فی اللغة*. ترجمه فارسی آن آماده چاپ است.
- *من هو الصدیق ومن هو الصدیقة*. ترجمه فارسی تحت عنوان *تاملی در مفهوم یک لقب و اردوی آن بنام صداقت القاب* به چاپ رسیده است.
- *زواج ام کلثوم الزواج اللغز*. ترجمه فارسی بنام *معمای ازدواج ام کلثوم و اردوی آن بنام عقد ام کلثوم* چاپ شده است.
- *التسمیات بین التسامح العلوی والتوظیف الأموی*. ترجمه فارسی آن تحت عنوان نام *خلفا بر فرزندان امامان بن مایه‌ها و پیرایه‌ها* چاپ شده است.
- *توثیق فقه الامامیة من الصحاح والسنن*. ترجمه فارسی آن بنام *با اندیشوران مسلمان* به چاپ رسیده است.

- الصلوة خير من النوم الوجه الاخر (ترجمه فارسی آن با عنوان بانك خلافت در اذان
آماده چاپ می باشد)

- وضوء عثمان بن عفان من النشأة الى الانتشار.

کتابهای آماده چاپ:

- الذكر المحفوظ قراءة جديدة في تاريخ جمع القرآن و ما قيل في تحريفه.

- الصلاة خير من النوم شرعة ام بدعة (جلد دوم از موسوعة الأذان).

- موسوعة صلاة النبي (سه جزء آن آماده چاپ است : ۱- جزئیت بسملة ۲- قبض و ارسال
۳- آمین).

گفتگو

اگر نیم نگاهی به تاریخ فرازمند تشیع بیندازیم و دیگر بار آن را باز کاوی کنیم، خواهیم دید که دانشوران اسلامی، اعم از شیعه و سنی، درباره موضوع پراج امامت، به تمامی و با کمال جدیت، کتابها نوشته و گاه جانها داده‌اند. کافی است گذرا و شتابان به فهرست کتاب‌هایی که درباره امامت نوشته شده‌اند، نگاهی بیندازیم تا در اندک زمانی از آثار پر برگ امامت آگاه شویم. با این حال، آیا امروزه نیازی هست تا دیگر بار دفتر تحقیق را بگشاییم و درباره امامت پژوهش کنیم؟ به عبارت دیگر، آیا امروزه دلیل قانع کننده‌ای برای پژوهش در حوزه امامت داریم؟ آیا اساساً موضوع امامت درخور باز کاوی هست یا نه؟

شهرستانی:

بسم الله الرحمن الرحيم.

گفتنی است، در این زمینه هم دلیل قانع کننده داریم و هم موضوع امامت، شایسته باز کاوی و پژوهش بیشتر است؛ زیرا مخالفان تشیع همواره از هر دو روش بر ضد ما استفاده می‌کنند. برای مثال در دو دهه اخیر، مراکزی تأسیس شده‌اند که با عنوان‌های: «الآل»، «الصحابة»، «جمیعة الآل والصحابة»، «مبرة الآل والصحابة» و جز این‌ها علیه شیعیان در کشورهای نظیر کویت، بحرین و عربستان سعودی فعالیت می‌کنند. هدف آن‌ها در ظاهر، ایجاد رابطه دوستی میان صحابه و اهل بیت علیهم‌السلام است. کتاب‌هایی هم در این باره نوشته‌اند؛ مانند: *الروض الناظر فی سیرة الإمام أبی جعفر الباقر، الأسماء والمصاهرات بین أهل البيت والصحابة* و دهها کتاب دیگر که هدفی جز تظاهر به رابطه دوستانه اهل بیت علیهم‌السلام با صحابه ندارند. آنان قصد دارند تا مثلاً فقه جعفری و باقری را که همان فقه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، با ترفندها

و ساز و کارهایی دقیقاً مطابق با باورهای صحابه معرفی کنند. می‌خواهند بگویند اهل بیت علیهم‌السلام در مسائل اختلافی نظرشان نظر عامه است، لیکن شیعیان در زمان‌های متأخر آن را تغییر داده‌اند.

روش دیگر آن‌ها این است که بگویند ازدواج بعضی از اهل بیت علیهم‌السلام با گروهی از صحابه، گویای دوستی و روابط مسالمت‌آمیز بین آنان است. شایان ذکر است، پیشینیان چنین شیوه‌هایی را به کار نمی‌بردند و این شبهات و روش‌ها جدیداند. معتقدان به این مسئله، هدفی جز تضعیف و تخریب چهره شیعیان و بزرگان ایشان ندارند. یگانه هدف آنان از بیان مسائلی نظیر تطوّر فکر شیعی و فرآیند تکامل آن نیز که از زبان طرفداران و هواداران آنان صادر می‌شود، این است که شیعیان را گروهی افراطی بنمایانند و باورهای آنان را با اندیشه‌های امام علی علیه‌السلام یا امام صادق علیه‌السلام مغایر نشان دهند.

بنابراین از دیدگاه آنان، اندیشه شیعه تطوّر و تحول یافته است و آن چیزی نیست که در زمان اهل بیت علیهم‌السلام بود.

باید بگوئیم تا پاسخگوی چنین شبهاتی باشیم، در این راه می‌توان از امکانات و فناوری‌هایی نظیر ماهواره، سینما و اینترنت بهره برد و شبهات را زود و جوانان را از سراشیب‌های سردرگمی و گمراهی نجات داد.

پرسش: بیشتر درباره چه موضوعاتی می‌توان کار کرد؟ آیا لازم است که روش‌های جدید را نظام‌مند کرده و موضوعی برخورد نماییم؟

شهرستانی:

همه ما می‌دانیم که مسئله امامت، از مهم‌ترین مسائل دینی و کلامی شیعیان است. اگر به میراث کهن شیعه نگاهی بیندازیم، خواهیم دید که درباره امامت بسیار سخن گفته و کتابهای فراوانی نوشته‌اند. اما مشکل عمده تمام آن گفته‌ها و کتاب‌ها این است که به زبان امروزی نیست؛ البته طبیعی هم هست، چرا که برای نسل‌های پیشین نوشته شده است. امروزه باید با نثری جذاب و به سبک جدید، همان مسائل اعتقادی را بیان کرد تا جوانان ما بیشتر به این مسئله رغبت کنند. در این زمینه، تا جایی باید پیش برویم که بتوانیم برای کودکان نیز برنامه‌هایی به فراخور فهم و درک آنان تهیه کنیم و آنان را از همان دوران

کودکی با آموزه‌های کلیدی امامت، نظیر قدرت، علم، معجزه، ولایت، کرامت و رفتارهای انسانی امامان علیهم‌السلام آشنا کنیم؛ از این رو، لازم است، به دنبال روشی باشیم که ما را برای رسیدن به مطلوبمان یاری کند.

پژوهشگران جنابعالی سال‌هاست که در زمینه امامت تحقیق و پژوهش کرده‌اید؛ بیراه نیست اگر بگوییم، سرمایه‌ی عمر و جوانی را بر سر این راه گذاشته‌اید و کاملاً به کاستی‌ها و نقایص تحقیقات امروزی اشراف دارید. به نظر شما، آیا هنوز هم بخش یا بخش‌هایی از موضوع امامت هست که کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد؟ و آیا در تمام ابعاد گوناگون امامت، تحقیق صورت گرفته است؟ بیشتر به کدام بُعد آن باید توجه شود، هم از نظر موضوع و هم روش؟

شهرستانی:

خدا را سپاسگزارم که امروزه مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، بیش از هر زمان دیگری، رو به گسترش است و شاید کمتر کسی باشد که صدایی از اسلام یا مذهب تشیع به گوشش نرسیده باشد. اما آنچه ما امروزه پس از اثبات امامت بیشتر به آن نیازمندیم و باید به گسترش، تبیین و انتشار آن بپردازیم، آن است که مرجعیت علمی و فقهی اهل بیت علیهم‌السلام را به اثبات برسانیم. امروزه غالب مستبصران، از مظلومیت و مقهوریت اهل بیت علیهم‌السلام آگاه هستند.

البته مسئله به همین جا ختم نمی‌شود؛ صرف این که اهل بیت علیهم‌السلام مظلوم‌اند و حق آنان را غصب کردند، کافی نیست. برخی از مستبصران نمی‌توانند بپذیرند که احکام فقهی که انجام می‌دهند، باید مطابق با مذهب اهل بیت علیهم‌السلام باشد؛ به نظر آنان، برخی از مسائلی را که در گذشته، انجام می‌دادند، کامل‌تر یا بهتر از آن چیزی است که امروزه انجام می‌دهند؛ برای مثال می‌گویند: شما در وضو فقط پاهایتان را مسح می‌کنید و ما تمام آن را می‌شوئیم، و این بهتر و کامل‌تر از آن است. در نماز هم همین طور می‌گویند؛ شما دست باز می‌ایستید، اما ما دست‌بسته در برابر خداوند می‌ایستیم و این کار خضوع و خشوع بهتری را می‌نمایاند. همه‌ی مسائل را این‌گونه مطرح می‌کنند و بیشتر آنها طبق رأی، استحسان و قیاس است. همه‌ی اینها نشان‌دهنده‌ی آن است که مذهب اهل بیت علیهم‌السلام به خوبی برای آنها نهادینه نشده و به اثبات نرسیده است.

باید بکوشیم تا به آنان ثابت کنیم، مذهب اهل بیت علیهم السلام بی هیچ تفاوتی همان مذهب پیامبر صلی الله علیه و آله است و رأی و قیاس در آن جای ندارد. هنگامی که توانستیم این حقیقت را ثابت کنیم، آنان بهتر می‌توانند بپذیرند که فقه ما هیچ‌گونه ایرادی ندارد. بنابراین باید آنها را از لحاظ مسائل اعتقادی آگاه سازیم و بر گستره بصیرت و بینش آنها بیفزاییم تا در احکام نیز به پیروی از اهل بیت علیهم السلام گردن نهند. اجازه بدهید مثالی بزنم. ابن خلدون در فصل هفتم مقدمه (باب علم الفقه و فرائض و احکام آن) می‌نویسد:

اهل بیت با مذهب خود ساختشان و فقهی که ویژه آنان است، راه خاص خودشان را در پیش گرفته‌اند ... ما چیزی از آیین آنها را در دین خودمان سراغ نداریم و از کتاب‌هایشان روایت نمی‌کنیم، و اثری از هیچ یک از آنها، جز در همان جاهای خودشان، وجود ندارد. هم چنین ابن سعد، که یکی از مورخان بزرگ اهل سنت است، در ترجمه «امام باقر علیه السلام» می‌گوید:

وی ثقة به شمار می‌آید، علم فراوانی داشت و بسیار حدیث نقل می‌کرد؛ کسی که بتوان به قولش احتجاج ورزید، از او روایت نکرده است. برخی از اهل سنت و مستبصران که این سخنان را می‌بینند، گمان می‌کنند روایات و احکام اهل بیت علیهم السلام حجت نیست و اعتباری ندارد، در صورتی که اصلاً چنین نیست. ما باید در بحث‌هایمان سقم این گفتارها را بیان نموده و ثابت کنیم که تمام گفته‌ها و فرموده‌های اهل بیت علیهم السلام بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله است. امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

«إِنَّ النَّاسَ سَلَكَوا سُبُلًا سَتَّيْتِي مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَ بِهَوَاهُ وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَ بِرَأْيِهِ وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ بِأَمْرِ لَهُ أَصْلٌ»^۱

«هر گروه از این مردم به راهی می‌روند؛ برخی از آنها دنباله‌رو هوای نفس خود هستند و برخی رأی خود را در پیش می‌گیرند. این شما هستید که از

۱. برقی، المحاسن، ۱/ ۱۵۶، ح ۸۷.

امر ریشه‌داری پیروی می‌کنید.»

مقصود امام علیه السلام از اصالت داشتن و ریشه‌دار بودن کلامشان این است که تمام سخنان ایشان، بر اساس قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

مفضل بن قیس رمانه می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم: اصحاب ما در مسئله ای اختلاف می‌کنند، می‌گویم نظر من در این زمینه، همان نظر جعفر بن محمد است! امام علیه السلام فرمود: «بهذا نزل جبرئیل»؛ «جبرئیل، به همین نازل شد.»

به عبارت دیگر، منظور ائمه آن است که گمان نکنید حرف‌های ما بی‌اصل و ریشه است، بلکه تمام آنها معتبر و از معدن وحی است.

روزی یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام درباره مُتعه پرسید. ایشان فرمودند: «برو از عبدالملک بن جریج بپرس!» او رفت و از وی پرسید. عبدالملک بن جریج نیز، که از اهل سنت بود، به حلال بودن آن فتوا داد و آن را روا شمرد؛ حتی به آیه متعه هم اشاره کرد. هنگامی که راوی به خدمت امام علیه السلام آمد و نظریه عبدالملک بن جریج را به حضرتش رسانید، حضرت فرمودند: «صَدَقَ وَأَقْرَبَهُ»؛ «عبدالملک، راست گفت و به آن اعتراف کرد.» در اینجا، امام علیه السلام خود پاسخ مسئله را ندادند، بلکه به یکی از دانشوران سنی حواله می‌دهند تا حقانیت متعه و سخنان خود را به اثبات برسانند. همه این‌ها نشان می‌دهد که فقه اهل بیت علیهم السلام ریشه‌دار است.

امام صادق علیه السلام هم چنین به برخی راویان می‌فرمایند که: «بروید از اهل مدینه بپرسید و خبرش را برای ما بیاورید.» هدف ایشان این است که به مخاطبان بفهمانند، نظر ایشان با نظریات دیگر بزرگان، هم‌سو و برابر است.

بنابراین، بیش از هر چیز، لازم است در زمینه مرجعیت فقهی اهل بیت علیهم السلام تحقیق و پژوهش کنیم. چرا که این کار تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

سال‌ها پیش از این، در یک سخنرانی در شهر مقدس قم، این مسئله را خاطر نشان ساختیم. رساله‌ای هم با عنوان *باندیشوران مسلمان* چاپ شد که می‌تواند در این زمینه راهگشا

۱. وسائل الشیعه، ۲۷ / ۱۶۱، ح ۳۳۴۸۹.

۲. کلینی، الکافی، ۴۵۱/۵، ح ۶.

باشد. به اعتقاد بنده، چنین تحقیقی یکی از مصادیق احیای امر اهل بیت علیهم السلام است؛ چنان که فرمودند: «رَحِمَ اللهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا»؛ «خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند.» البته فقه اهل بیت علیهم السلام برای ما (شیعیان) حجت است، ولی باید بکوشیم تا حجیت آن را برای دیگر مذاهب و به خصوص برای مستبصران، آشکار و تبیین کنیم.

﴿قُلْ﴾ آیا چنین شیوه‌ای که فرمودید، همان تبلیغ محاسن کلام اهل بیت علیهم السلام نیست که فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ لَوِ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»؟^۲

شهرستانی:

أحسن! همین گونه است که گفتید. وقتی محاسن و زیبایی‌های کلام اهل بیت علیهم السلام را برای دیگران تبلیغ کنیم، آنها نیز به مکتب ایشان علاقه‌مند شده و قطعاً از ایشان پیروی خواهند کرد.

آری، تمام سخنان و فرموده‌های معصومان علیهم السلام محاسن است. تمام سخنان ایشان، که ما آنها را حدیث می‌نامیم، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و مطابق قرآن و عقل سلیم است.

﴿قُلْ﴾ اگر اندکی به میراث مکتوب و غیرمکتوب شیعی نظر کنیم، خواهیم دید که مباحث امامت نوعاً به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی مباحث درون شیعی و دیگری برون شیعی. آیا موافقید که بیشتر به مباحث و مسائل برون شیعی توجه کرده‌ایم و کمتر به مباحث درون شیعی پرداخته‌ایم؟

شهرستانی:

چندان با نظر شما موافق نیستم. این گونه نیست که درباره مسائل درون شیعی، تحقیق و تبلیغ نکرده باشیم. از سوی دیگر، هیچ تفاوتی بین مسائل برون شیعی و درون شیعی نیست؛ همه اینها یکی است. اگر امروزه مسائل برون شیعی را تقویت کنیم، ناخودآگاه مسائل درون شیعی هم تقویت می‌شود.

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۲۰/۱۲، ح ۱۵۵۳۲.

۲. همان، ج ۹۲/۲۷، ح ۳۳۲۹۷.

بنده معتقد شیعیان، خیلی به استدلال‌های عمیق علمی نیازمند نیستند، زیرا به طور اجمالی، به اعتقادات شیعی پای‌بنداند و با آن‌ها آشنایی دارند؛ ولی کسانی که از ما و محیط باورهای شیعی دوراند، بیشتر در معرض خطر و شبهات اعتقادی هستند و باید به آنها توجه بیشتری کرد. مسائلی از قبیل علم و عصمت امام و زنده بودن ایشان، امروزه برای بسیاری از شیعیان حل شده است، ولی بیشتر مسلمانان و مستبصران از اینها بی‌خبرند، و باید این مسائل را برای آنان روشن سازیم.

بنابراین، هنگامی که مسائل اساسی و اعتقادی را برای دسته برون شیعی توضیح دادیم، درون شیعی‌ها نیز به جوانب مسئله آگاهی بیشتری پیدا می‌کنند و عقایدشان محکم می‌شود. فراموش نکنیم که نشر فضایل و علوم اهل بیت علیهم‌السلام بسیار مهم است و نباید از این مهم غفلت کنیم. سخنان و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام فقط برای یک جامعه و ملت نیست، بلکه برای تمام بشر و جوامع بشری بوده و با فطرت و عقل انسان‌ها سازگار است. اگر آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام را با شیوه‌ای مناسب و عالمانه برای همگان بیان کنیم، خواهیم دید که با جان و دل آن را می‌پذیرند و به آنها عمل می‌کنند.

در این باره خاطره‌ای دارم که شنیدنش خالی از لطف نیست. دوستی دارم که مسئول واحد ترجمه مؤسسه امام علی علیه‌السلام در لبنان است. او می‌گفت: گاهی برخی از کتاب‌های مذهبی را به زبان اسپانیولی ترجمه می‌کنم و ویرایش آن را به دست یک مسیحی می‌سپارم. هر بار که کاری را از او تحویل می‌گیرم، به من می‌گوید: از احادیث امام صادق علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام برایم بفرست.

پس رهنمودهای اهل بیت علیهم‌السلام برای همگان مفید است. حتی دوست ما از قول دوست مسیحی‌اش نقل می‌کرد که برخی از احادیث ائمه علیهم‌السلام را قاب می‌گیرند و در تبلیغاتشان از آنها استفاده می‌کنند، برای مثال، در تبلیغات شورای محل یا ریاست جمهوری و نظایر اینها. چرا؟ چون سخنان ائمه علیهم‌السلام پر بار و عمیق است.

بنابراین باید بکوشیم تا علوم آل محمد علیهم‌السلام را روز به روز بگسترانیم و محاسن کلام ایشان را به گوش جهانیان برسانیم. این وظیفه‌ای بس مهم است که بر عهده ماست.

﴿تَوَاصِي﴾ مسئله بعدی درباره وهابیت است. امروزه - چنان که می‌دانیم - هزینه‌های فراوانی برای مبارزه با عقاید باطل وهابیت می‌شود و دانشوران شیعی می‌کوشند تا بطلان باورهای آنان را ثابت کنند و گمراهان را نجات دهند. آیا لازم است به این اندازه در این زمینه سرمایه‌گذاری کنیم و به اثبات بطلان مذهب آنان بپردازیم؟ و آیا مبارزه ما به نوعی تبلیغ وهابیت نیست و موجب نمی‌شود که از مسائل اساسی باز بمانیم؟

شهرستانی:

خیر! هر قدر در این زمینه فعالیت کنیم، باز هم کم است و البته بسیار مفید است. امروزه مسئله وهابیت با مسائل سیاسی عجین شده است. درست است که وهابیت، فرقه‌ای بی‌پایه و اساس است و ارزش پاسخ‌گفتن ندارد، ولی آنها در صدد تخریب شیعه و باورهای ناب اسلامی برآمده‌اند و همواره می‌کوشند تا تفکر شیعی را از بیخ و بن برکنند. ما نمی‌توانیم در برابر هجوم آنان ساکت بنشینیم و بگذاریم اصل و اساس شیعه و مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) را بی‌اعتبار جلوه دهند، مدام به ایشان تهمت بزنند، و با انواع ترفندها و یاوه‌بافی‌ها و تبلیغات زهرآگین، ساده‌لوحان را بفریبند و مسلمانان را به اشتباه اندازند و انواع خرافه‌ها و سخنان پوچ را به شیعه نسبت دهند. باید کاری کرد و پاسخ داد و باطل را نابود کرد. همین که به شبهات آنان پاسخ می‌دهیم، سبب می‌شود تفکرات درون شیعی نیز تقویت بشود.

گمان نکنید که فعالیت‌های ما در برابر هجوم تبلیغات شوم آنان بسیار است. هرگز! اگر فرضاً صد هزار طلبه دینی داشته باشیم، بیش از دو هزار نفر از آنان در این زمینه‌ها فعالیت و تحقیق نمی‌کنند.

به هر حال، باید کاری کرد و از اینکه دست روی دست بگذاریم، کاری پیش نمی‌رود و مشکلات و شبهات اعتقادی دوچندان می‌شود. در هر زمینه‌ای که کار کنیم، خوب است. فرقی هم نمی‌کند که بر ضد مسیحیت کار کنیم یا بهائیت یا وهابیت و یا هر اعتقاد فاسد دیگر؛ مهم این است که همت‌ها و تلاش‌ها و جهاد علمی از این عرصه، غافل نماند و در حد لازم نیروهای زبده و فعال در این راستا به کار گرفته شوند.

﴿تَوَاصِي﴾ یکی از مباحث مهم در تاریخ حدیث، مسئله «منع تدوین حدیث» است. پژوهشگران حدیثی علت‌های فراوانی برای منع تدوین حدیث ذکر کرده‌اند. ظاهراً جناب‌عالی

نظر دیگری دارید و در کنار سایر نظریاتی که در این باره داده‌اند، نظریه جدیدی مطرح کردید. لطفاً بیشتر در این باره توضیح دهید.

شهرستانی؛

تا زمانی که پیامبر اکرم ﷺ زنده بود، اختلافی نبود و ظاهراً همگی مطیع ایشان بودند. اختلاف‌ها از زمانی آغاز شد که برخی از دشمنان، خلافت را قاپیدند و گمان کردند پیامبر اکرم ﷺ صرفاً حاکم بودند، اما از این مسئله که جانشین پیامبر ﷺ باید نظیر آن حضرت باشد و در علم و حکمت با او برابری کند، غفلت کردند.

آنهایی که خلافت پیامبر ﷺ را غصب کردند و به ناحق بر جای او تکیه زدند، اهل علم و حکمت نبودند و نمی‌توانستند احتیاجات مردم را برآورده سازند و عملاً از پاسخگویی درست به مسائل همه مسلمانان در می‌ماندند. در این موقعیتها آنان یا به حضرت امیر ﷺ رجوع می‌کردند یا از صحابه دیگر مسائل را جویا می‌شدند و از قول پیامبر ﷺ سخنی را باز می‌گفتند. رفته‌رفته، عرصه بر آنان تنگ شد و پرسش‌های فراوان مردم از یک سو و جهل نادانی آنان از سوی دیگر، خطر بزرگی برای خلافت غاصبانه آنان بود و آنان را با بحران جدی رو به رو می‌ساخت.

ابوبکر و عمر، هیچگاه ادعای وجود همه علوم پیامبر را نزد خود نداشتند. این مطلب بر احدی پوشیده نیست. پس از جهتی مردم علم منسوب به پیامبر را خواهان بودند و از جهت دیگر، آن دو از علم بیکران پیامبر، بهره‌چندانی نداشتند و خود را در این عرصه دست خالی دیدند و دریافتند که مرد این میدان نیستند.

بنابراین، باب اجتهاد را گشودند و از خود فتوا دادند. در ابتدای اجتهاد، بسیاری از نظریات آنان با احادیث پیامبر ﷺ ناسازگار می‌افتاد و این کار باعث تضعیف ارکان حکومت و خلافت غاصبانه آنان می‌شد. به همین دلیل دستور دادند، کسی از پیامبر ﷺ حدیث روایت نکند؛ حتی تا جایی پیش رفتند که برخی از صحابه یا روایان حدیث را زندانی کردند تا احادیث پیامبر ﷺ رواج نیابد و آنها بهتر بتوانند اجتهاد کنند! سرانجام تصمیم گرفتند، دیگران را از تدوین حدیث منع کنند و این کار صورت گرفت و سال‌های سال تدوین حدیث منع شد.

حضرت امیرالمؤمنین ﷺ حاضر نشد به سیره ابوبکر و عمر خلافت کند و رأی‌گرایی را سرلوحه کار خویش قرار دهد. در مقابل، عثمان اجتهاد را پذیرفت و به حکومت نشست و به

سیره ابوبکر و عمر تن داد و کرد آنچه نباید می کرد (تفسیر این مطالب را می توان در کتاب منع تدوین حدیث دید).

﴿قُلَامِ﴾ جنابعالی درباره وضوی پیامبر ﷺ نیز تحقیق ارزشمندی انجام داده‌اید. آیا به نتایج جدیدی دست یافته‌اید؟ گویا جنابعالی معتقدید عثمان، اولین کسی است که چنین وضویی را در میان اهل سنت رواج داده است. خواهشمندیم بیشتر در این باره توضیح دهید.

شهرستانی؛

حدود بیست سال پیش، به فکر رسید که چرا باید در میان احکام ما و سایر مسلمانان اختلاف باشد، با آن که آموزه‌های قرآن و رهنمودهای پیامبر ﷺ در میان ما مسلمانان یکی است و همگی از دستورهای ایشان پیروی می کنیم. برای من قطعی نبود که آیا اختلاف‌های مذکور از اجتهادات صحابه است، یا برداشت و فهم عالمان از احکام الهی متفاوت می باشد، یا بر اثر مسائل سیاسی و چیزهایی از این قبیل بوده است؟ به تدریج به این نتیجه رسیدم که همه این موارد هست، زیرا چطور ممکن است در وضویی که روزی پنج بار گرفته می شود، این همه اختلاف نظر پدید آید! اهل سنت به جای مسح پا، تمام پا را می شویند و سر و گردن و گوش‌ها را دست می کشند (و گاه بر آن آب می ریزند) و مانند شیعیان فقط به شستن صورت و دست‌ها بسنده نمی کنند.

البته توضیح این مباحث بسیار طولانی و مفصل است و در این مصاحبه نمی توان همه آنها را بیان کرد. ان شاء الله قصد داریم در یک دوره کتاب پنج جلدی، به تفصیل در این باره تحقیق کنیم. جلد اول آن درباره اختلاف مسلمانان در وضوی پیامبر ﷺ است و ثابت کردیم که عثمان بن عفان وضوی مسلمانان را تغییر داد و اموی‌ها و عباسیان رواج آن را عهده دار شدند تا فرزندان ابوطالب (علویان) را شناسایی نمایند.

سه جلد دیگر درباره بررسی روایات وضو از دیدگاه اهل سنت و شیعه است که دو جلد آن، به روایات اهل سنت می پردازد و آنها را بررسی و نقد می کند. یک جلد دیگر به روایات اهل بیت درباره وضوی پیامبر ﷺ اختصاص یافته است. جلد پنجم نیز درباره آیه وضو و دلالت آن است.

﴿فَأَمَّا﴾ اگر ممکن است از اصولی برای ما بگویید که در کتاب وضوء النبی، استدلال خود را بر پایه آن استوار کرده‌اید. همچنین از نتایجی بگویید که تاکنون کسی به آنها دست نیافته و متعلق به تحقیقات جنابعالی است.

شهرستانی:

در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است: «الوضوء واحدة فرض، واثنان لا یؤجر والثالثة بدعة.»؛ «یک بار شستن در وضوء واجب است، بر دو بار شستن پاداشی داده نمی‌شود، و شستن بار سوم بدعت است.»

سؤال این جاست: این بدعت‌گذار کیست و از چه زمانی چنین بدعتی گذارده شد؟ از بررسی روایات اهل سنت به این نتیجه رسیدیم که اولین بار عثمان بود که دستور داد اعضای وضو را سه بار بشویند. روایت عثمان در کتاب‌های اهل سنت موجود است و این شیوه را همان روش پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی انبیای گذشته می‌دانند!

همچنین درباره شستن پاها به جای مسح کشیدن و سایر اعمالی که اهل سنت در وضو دارند، بحث‌های مفصلی هست که باید به کتاب وضوء النبی رجوع کرد و در یک مصاحبه گذرا نمی‌توان جوانب این مسئله را روشن ساخت.

﴿فَأَمَّا﴾ حتماً می‌دانید که اهل سنت بدعت را دو گونه می‌دانند: بدعت حسنه و بدعت سیئه. آنها سه بار شستن صورت را جزو بدعت‌های حسنه می‌دانند. نظر جنابعالی در این باره چیست؟

شهرستانی:

خود همین تقسیم‌بندی نیز بدعتی است که اهل سنت آن را درست کرده‌اند و ما به طور مفصل درباره آن بحث کرده‌ایم.

﴿فَأَمَّا﴾ به تازگی کتابی از جناب عالی منتشر شده است با نام جستاری در تاریخ حدیث. در این کتاب بارها اشاره کرده‌اید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره از یهودیان در هراس بوده و در

برخورد با آنها احتیاط می‌کرده‌اند. آیا چنان ترس و احتیاطی فقط برای عصر پیامبر ﷺ بوده است یا هنوز هم ادامه دارد؟
 ضمناً بیان فرمایید که حد و اندازه ترس و احتیاط ایشان، چقدر بوده است؟ به عبارت دیگر، ترس بود یا تدبیر؟

شهرستانی:

تقریباً همین‌طور است که می‌فرمایید. احتیاط و ترس پیامبر اکرم ﷺ نوعی تدبیر است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً﴾؛ «موسی دردل [از کار ساحران] هراسناک شد.»

باید همیشه از سرّ یهود و حيله‌ها و دسیسه‌های آنان برحذر باشیم و از رخنهٔ اقوال آنان در عقاید، حدیث و تاریخ‌مان جلوگیری کنیم. نباید بگذاریم جعلیات آنان و اسرائیلیات در دین وارد شود. اگر نیک بنگرید، در می‌یابید که خداوند در بیش از صدها آیه از بنی‌اسرائیل سخن گفته است.

به هر حال، نقش یهودیان در تاریخ اسلام و یاوه‌بافی‌های آنان کم نیست و باید مراقب خیانت‌ها و آسیب‌های زیانبار آنان باشیم. همین مسئله وضو که به آن اشاره کردیم، از جمله مواردی است که دست یهودیان در آن مشهود است.

شخصی به نام «حمران» که غالب روایات وضو را به نقل از عثمان از رسول الله روایت می‌کند، از یهودیانی بود که در واقعه «عین‌التمر» اسیر شد و تقریباً تا سال هشتاد هجری زنده ماند و فقط از عثمان و معاویه روایت می‌کند؛ در صورتی که صحابهٔ دیگری، نظیر انس بن مالک، عبدالله بن عمر، ابن عباس و دیگران نیز بودند. پس چرا از آنان روایت نمی‌کند؟ سرّ آن چیست؟ به هر حال، آنچه در این باره به آن اشاره کردیم، حایز اهمیت است و بیشتر باید به آن توجه کرد.

ابن‌الزهلی ظاهرأ عثمان هم به یهودیت متهم بوده است. از کتاب جنابعالی چنین برمی‌آید که حمران یهودی‌الاصل بوده است. برخی از صحابه نیز عثمان را یهودی‌الاصل می‌دانند.

آیا ارتباطی بین این دو امر هست یا خیر؟ و آیا یکی از دلایل ترس و احتیاط پیامبر ﷺ از یهودی‌ها، همین مسئله نیست؟

شهرستانی؛

گفتنی است، یهودی‌ها در همین مسئله، یعنی وضوی اهل سنت نیز نقش بسزایی دارند. چنان که در تورات، سفر خروج (اصحاح ۴۰، بند ۳۱) شستن پاها را می‌نگریم.^۱ به نظر می‌رسد شستن پاها را خُمران از تورات برگرفت و به آیین اسلام وارد ساخت. از سوی دیگر، یهودی‌های امت ما به ما هجوم می‌آورند و تهمت می‌زنند که شما از پیروان عبدالله بن سبای یهودی هستید. این امر ما را و او می‌دارد که بیشتر دربارهٔ حمران و امثال او تحقیق کنیم؛ چنان که برخی از پژوهش‌گران دربارهٔ عبدالله بن سبأ تحقیق کرده‌اند و نوشته‌های ارزشمندی در این زمینه سامان یافته است. بعضی وی را شخصیتی افسانه‌ای و خیالی می‌انگارند که اصلاً وجود خارجی ندارد و کاملاً برساخته یهودیان است. بنابراین، ما باید از دسیسه‌های یهود و اخبار کسانی نظیر خُمران بن ابان تمری برحذر باشیم، اخبار آنها تأثیرات فراوانی در فقه و حدیث اهل سنت بر جای گذاشته است.

این کتاب دیگر جناب‌عالی که بارها به فارسی و عربی چاپ شده، دربارهٔ موضوع ازدواج حضرت اُمّ کلثوم با عمر بن خطاب است. ظاهراً جناب‌عالی در آن کتاب به هفت نظریه اشاره کرده و از میان آنها فقط یکی را برگزیده‌اید. لطفاً نظر خود را در این باره بیان فرمایید.

شهرستانی؛

هنوز قصد ندارم که نظر قطعی‌ام را بگویم و چنانکه فرمودید، نظری را برگزیده‌ام. انشاءالله در آینده دربارهٔ آن سخن خواهیم گفت، ولی آنچه پیشتر گفته بودم، این است که طرح چنین بحث‌هایی بیشتر به ضرر عمر است تا منفعت او.

اهل سنت نیز باید به این مسئله توجه کنند و چنین مسئله‌ای را بوق و کرنا نکنند، زیرا قطعاً به ضررشان می‌انجامد. ازدواج عمر با اُمّ کلثوم - چنان که اهل سنت گمان می‌کنند - نمادی از دوستی و مودت عمر با امام علی (علیه السلام) نیست، بلکه نشانه دشمنی و خصومت آن دواست و

۱. نگاه کنید به وضوء النبی، ص ۲۰۸، آخر باب اول.

قدرمآبی و خشونت عُمر را می‌نمایاند و از زورگویی‌های او پرده بر می‌دارد. اگر کتاب معمای ازدواج اُم‌کلثوم را به دقت مطالعه کنید، به خوبی از این مسئله آگاه می‌شوید.

﴿اُم‌کلثوم﴾ به هر حال، یا اُم‌کلثوم با عمر ازدواج کرده است یا خیر، و اگر ازدواج کرده باشد قطعاً با اکراه بوده است، و جناب‌عالی می‌فرماید که در هر حالی به ضرر عمر و مکتب اهل سنت است. لطفاً بیشتر در این باره توضیح دهید.

شهرستانی:

قطعاً همین‌طور است که می‌گویید، زیرا در هر صورت این ازدواج، مظلومیت اهل بیت (علیهم‌السلام) را نشان می‌دهد. وقتی که مظلومیت اهل بیت (علیهم‌السلام) را نشان داد، پس به ضرر عمر و مکتب او خواهد بود. حتی کسانی مانند سبط بن جوزی نیز چنین وصلتی را به ضرر عمر می‌داند و معتقد است این کار، شخصیت عمر را بد جلوه می‌دهد.

﴿اُم‌کلثوم﴾ نظر جناب‌عالی درباره مباحث میان‌رشته‌ای در زمینه امامت چیست و آیا چنین پژوهش‌هایی را لازم می‌دانید؟ منظور من از مباحث میان‌رشته‌ای، مطالعه روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی درباره امامت است.

شهرستانی:

بنده با اصل مطالعات میان‌رشته‌ای موافقم، ولی در صورتی که مکمل و یاری‌دهنده مسئله امامت باشد، نه اصل آن. به هر حال، اصل برای ما قرآن و روایات و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) است. البته اگر برای تقریب موضوع به ذهن و گسترش آموزه‌های وحیانی و شیوه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) از چنین مطالعاتی بهره ببریم، مناسب است. اگر چنین مباحثی بتواند ما را در گسترش مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) یاری دهد و آموزه‌های اصیل دینی و شیعی را به گوش همگان برساند و ژرفای مکتب ایشان را به نمایش بگذارد و ثابت کند که مکتب ایشان حق است و بس، خوب است و باید از آنها استفاده کنیم.

برای مثال در مسائل اختلافی، مطالعات میان‌رشته‌ای خیلی به کار می‌آید. در همین مسئله وضو و مسح سر و پا، ما برای تقریب مسئله به ذهن و تفهیم بهتر مطلب برای دیگران، از مسائل میان‌رشته‌ای استفاده کردیم و پای جغرافیای منطقه جزیره‌العرب را پیش کشیدیم و گفتیم

که معمولاً محدوده جغرافیایی جزیره‌العرب بی‌آب و علف بوده است، چنان که خداوند متعال در آیه‌ای از زبان حضرت ابراهیم می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ﴾؛ «پروردگارا، من ذریه‌ام را در جایی که قابل کشت و زرع نیست، ساکن ساختم.»^۱ یا در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿أَجْعَلْنُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۲؛ «آیا آب دادن به حاجیان و آبادانی مسجد الحرام را مانند [عملکرد] کسی قرار دادید که به خدا و روز واپسین ایمان آورد و در راه خدا جهاد کرد؟!»^۳ چنانکه می‌بینید، آب رسانی به حاجیان را معادل ایمان گرفتند. حالا در چنین سرزمین بی‌آب و علفی، خلیفه می‌خواهد دست و صورتش را سه بار بشوید؟! در روایاتی از اهل سنت هست که گاهی ابوهزیره تا بالای بازوانش یا تا بالای ساق پاهایش را می‌شسته است و مردم به او اعتراض می‌کردند.^۴ این موضوع را از عبدالله بن عمر نیز نقل کرده‌اند.^۵ حتی در مناطق دیگری به غیر از جزیره‌العرب نیز کمبود آب بود و گاهی میزان آب آن مناطق از جزیره‌العرب هم کمتر بود. پر واضح است که پیامبر اکرم ﷺ اسراف در آب را روا نمی‌داشت، بلکه آن را حرام می‌دانست. پس چنین وضوگرفتنی که مخالف صریح کتاب‌الله است، بلکه امر حرجی برای مسلمانان می‌باشد درست نیست و این مطالب را می‌توان با عقل سلیم و مباحث میان‌رشته‌ای توضیح داد.

﴿فَأَمْرٌ﴾ پس جنابعالی معتقدید که باید از مسائل میان‌رشته‌ای و دیگر علوم بهره ببریم تا حقیقت دین و مذهب را ثابت کنیم؟

شهرستانی؛

دقیقاً همین‌طور است که می‌فرمایید. اصل استدلال ما در احکام قرآن و روایات است و باید بکشیم تا این دو را ترویج کنیم و از مسائل جانبی و میان‌رشته‌ای برای تقویت آن استدلال و فهم، بهره ببریم.

۱. ابراهیم/ ۳۷.

۲. توبه / ۱۹.

۳. نک: سنن نسائی، ۱/ ۹۵، باب حلیة الوضوء، و مسند/ احمد، ۲/ ۴۰.

۴. نک: مصنف ابن ابی شیبہ، ۱/ ۷۵، ح ۶۰۴.

﴿مُؤَلِّمِينَ﴾ نظر جنابعالی دربارهٔ احیای میراث کهن امامت چیست؟ آیا تاکنون، چنانکه باید و شاید آثار مربوط به امامت، احیا شده است یا خیر؟ آیا حرکت مؤثری در این زمینه شده است و تحقیقات حاضر به اندازه‌ای هست که جوابگوی نیاز جامعه باشد؟

شهرستانی:

ناگفته نماند که هرچه قدر در زمینه امامت تحقیق کنیم و میراث کهن امامت را احیا نماییم، باز هم جای پژوهش هست. در واقع موضوع امامت، پشتیبان مذهب است و فکر و اندیشه ما را تقویت می‌کند. هر قدر که میراث کهن امامت را بیشتر و بهتر احیا کنیم، پشتوانهٔ مذهبی و اعتقادی ما نیز قوی‌تر و کارآمدتر خواهد شد.

اما آنچه مهم است، این است که آنها را به زبان امروزی احیا و عرضه کنیم. باید به گونه‌ای آثار امامت را احیا کرد که همگان بتوانند از آنها استفاده کنند و اصطلاحاً احیای میراث فرهنگی باید پلی باشد میان گذشته و آینده. هنوز که هنوز است، بسیاری از آثار بزرگان ما در کنج کتابخانه‌ها خاک می‌خورد که باید در احیای آنان اهتمام ویژه‌ای داشته باشیم. هرگونه جنبشی که در مسیر احیای آثار کهن امامت باشد، خوب و ستودنی است. میراث امامت یکی از گرانمایه‌ترین آثار شیعه است، که علمای ما بر سر آنها جان داده‌اند، و تحقیق در اطراف آن بسیار ارزشمند است و باید بکوشیم تا همواره آثار بیشتری از تحقیقات علمای شیعه را احیا و ترویج کنیم، چراکه امامت یکی از اصول مهم و کلیدی فرهنگ و مذهب ما شیعیان است.

﴿مُؤَلِّمِينَ﴾ نظر جنابعالی درباره مهدویت و فعالیت‌های که تاکنون درباره این موضوع مهم شده است، چیست؟ به هر حال، مهدویت و موضوع امام زمان علیه السلام از مهم‌ترین مباحث امامت و شیعیان است. چه تحقیقات و فعالیت‌هایی را در این زمینه ضروری می‌دانید و دربارهٔ چه مسائلی بیشتر باید تحقیق کرد؟

شهرستانی:

دربارهٔ مهدویت، تحقیقات فراوانی کرده‌اند و پیوسته این کار جریان دارد. بد نیست که درباره علائم ظهور، بیشتر تحقیق و بررسی شود و آن را از اتفاقاتی که پیش از ظهور رخ می‌دهد، جدا کنند و همه اینها را برای مردم بازگو نمایند. روایات مربوط به علائم ظهور برای پژوهش مناسب است.

همچنین روایات مربوط به عصر ظهور و شرایط منتظران، بسیار مهجور مانده است و جای پژوهش دارد. روایات بعد از ظهور نیز همین طور است. باید تمام موارد مذکور را، هم از لحاظ سندی و هم از جنبهٔ متنی، بررسی کرد و با رویکردی فقیهانه و ژرف، به تحلیل و تحقیق آنها پرداخت.

فراغت دیدگاه شما دربارهٔ مسئله وحدت چیست؟ آیا فقط وحدت ظاهری باید حفظ شود و اینکه هیچ گونه وحدتی در عقاید نداریم و مباحث و مناظرات اعتقادی بر سر جای خود باقی است؟

شهرستانی:

مقصود از وحدت این است که دست از جنگ و جدال‌های قومی و قبیله‌ای برداریم و در دیدگاه غیرمسلمانان، زندگی مسالمت‌آمیز و آرامی (از حیث ظاهری) داشته باشیم. هر مسلمانی موظف است اخلاقاً در تشییع جنازه و نماز دیگر مسلمانان شرکت کند و شوکت اسلام را حفظ نماید. نباید بهانه به دست دشمن داد تا آنها از ما سوء استفاده کنند و بیشتر از اینی که هست، ما را به جان یکدیگر بیندازند.

اما این که در عقیده با همدیگر وحدت داشته باشیم، اصلاً و به هیچ وجه درست و مطلوب نیست و ما باید اصول خود را حفظ و روی آن پافشاری کنیم، مذهبمان را ترویج کنیم، با کسی هم خصومت نکنیم و شأن مسلمانی و زندگانی مسالمت‌آمیز را هم حفظ نماییم.

فراغت همان طور که می‌دانید، از دیرباز مباحث مربوط به فقه و اصول و رجال و درایه در حوزه‌های علمیه گسترش داشته است و دانشوران اسلامی، فراوان بر این مسئله تأکید می‌کرده‌اند. با این همه، آیا امروزه لازم نیست که مباحث دیگری هم در کنار دروس قدیم حوزوی تدریس شود و فضای حاضر را از یکسونگری نجات داد؟ آیا شکوفایی و تغییر و تحول نظام درسی حوزه، باعث بالندگی طلاب نمی‌شود؟

شهرستانی:

البته بی‌تأثیر نیست. برای مثال، می‌توانیم مباحث امامت را جزو دروس ثابت و دائم حوزویان قرار داده، بیشتر به این مسئله شاخ و برگ بدهیم و آن را از جهات مختلف، بررسی و

باز کاوی کنیم و نتیجه تحقیقات خود را در اختیار همگان قرار بدهیم. همین قضیه توثیق فقه اهل بیت علیهم السلام و اینکه گفته‌های ایشان برگرفته از آموزه‌های وحیانی و نبوی صلی الله علیه و آله است، موضوع درخور توجهی است که باید در تمام جوانب آن دقیق شد. باید درباره مسائل اختلافی بیشتر پژوهش کنیم و ناسازگاری اجتهادات اهل سنت را با قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار نماییم. از این رو، هم می‌توانیم مذهب اهل بیت علیهم السلام را ترویج کنیم و هم می‌توانیم حقانیت آن را به اثبات برسانیم.

سؤال و جواب: مسئله بعدی درباره شهادت ثالثه در اذان است. برخی از علما آن را مستحب می‌دانند و برخی واجب. نظر جنابعالی چیست؟ شما که در این باره تحقیق کرده‌اید، به چه نتیجه‌ای رسیده و نظریه خود را از چه راهی به اثبات رساندید؟

شهرستانی:

قصد ما این بود که بدعت‌ها را نفی کنیم؛ به عبارت دیگر، قصد داشتیم به دیگران بفهمانیم که شهادت ثالثه، بدعت نیست و گفتنش رواست. تمام هدف ما این بود که بعضی از علماء شیعه را که در این زمینه خدشه دارند، قانع سازیم که شهادت به امامت و ولایت حضرت امیر علیه السلام در اذان و اقامه بدعت نیست. بیشتر مباحث ما در حوزه درون شیعه بوده، نه برون شیعه. سیره متشرعان از آغاز تا امروز بر این بوده است که در اذان و اقامه، شهادت ثالثه را می‌گفته‌اند؛ از زمان شیخ صدوق رحمته الله علیه گرفته تا امروز. البته شیخ صدوق رحمته الله علیه معتقد است مفوضه این شهادت را وضع کرده‌اند، ولی ما ثابت کردیم که چنین نیست و ظاهراً شیخ صدوق رحمته الله علیه اشتباه کرده‌اند.

البته سخنان دیگر بزرگانی چون سید مرتضی (م ۴۳۶)، شیخ طوسی (م ۴۶۰)، ابن بزّاج (م ۴۸۰)، یحیی بن سعید الحلّی (م ۶۸۹)، علامه حلّی (م ۷۲۶)، شهید اول (م ۷۸۶)، شهید ثانی (م ۹۶۹) و دیگران را هم بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که اینان نیز معتقد بودند که بانگ شهادت ثالثه، خدشه‌ای به اذان وارد نمی‌سازد، بلکه ذکر محسوب و پسندیده است. هم چنین رابطه زیبایی میان عبارت «حیّ علی خیر العمل» و شهادت ثالثه هست؛ در برابر شهادتین، دو تا «حیّ علی الصلاة» و «حیّ علی الفلاح» هست و به قاعده لفّ و نشر هم که در نظر بگیریم، باید یک چیزی پس از شهادتین باشد که در برابر «حیّ علی خیر العمل» قرار

بگیرد و آن چیزی جز شهادت ثالته نیست، حتی فاطمیان نیز به شهادت ثالته قائل بوده‌اند و در دوره‌ای از حیات شیعیان، شهادت ثالته را قبل از «حیّ علی خیر العمل» می‌گفته‌اند. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز «حیّ علی خیر العمل» را به «ولایت» و نیکی کردن به حضرت فاطمه علیها‌السلام و فرزندان ایشان معنا کرده‌اند.^۱ سیر تاریخی این مسئله به طور مفصل در کتاب *حی علی خیر العمل بین الشریعیه والابتداع* بررسی شده است.

به هر حال، شهادت ثالته نه تنها امر جایزی است، بلکه مستحب نیز می‌باشد. امروزه دیگر جایز نیست آن را از اذان و اقامه حذف کنیم، زیرا شعار شیعه شده است و حکم آن مانند حکم بنای مسجد است؛ تا زمانی که مسجدی نساخته‌اند، بنای آن جایز و مستحب است، ولی هنگامی که مسجد را ساختند، دیگر جایز نیست آن را خراب کنند؛ زیرا مصداق ﴿وَسعی فی خرابها﴾ می‌شویم.

﴿فَأَمَّا حِیٌّ﴾ برخی معتقدند، شهادت ثالته از زمان صفویه باب شده و ترویج یافته است. نظر جنابعالی چیست؟

شهرستانی:

اصلاً چنین نیست. در کتاب‌های بسیار قدیم و معتبر اسلامی که مربوط به قرون چهارم تا هفتم هجری است، آمده که برخی از شیعیان در مناطقی که تقیه کمتر بوده است، در اذان خود شهادت ثالته را می‌گفته‌اند و حتی در برخی از کتب تاریخی، مانند *سفرنامه ابن بطوطه* هست که نه فقط شهادت ثالته را می‌گفته‌اند، بلکه اهل قطیف عربستان، پس از «حیّ علی خیر العمل»، این عبارت موزون را از باب استحباب می‌افزودند و بانگ می‌زدند: «محمد و علی خیر البشر».

و قبل از آن در کتاب *زبدۃ الحلب فی تاریخ حلب*، اثر ابن ابی جراده، مشهور به ابن عدیم (م ۶۶۰) آمده است:

سعدالدوله در حلب مستقر شد. (حلبی‌ها در سال ۳۶۷) مسجد جامع حلب

۱. ر. ک: محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۷۰/۴.

را تجدید بنا کردند و در عمارت برجها و دیوارهای قلعه را افزودند. سعد اذان حلب را تغییر داد و در آن جمله: «حی علی خیر العمل، محمد و علی خیر البشر» را افزود.

و گفته‌اند: وی این کار را در سال ۳۶۹ ق انجام داد، چنان که سال ۳۵۸ ق نیز حکایت شده است.^۱

و قبل از آن تاریخ تنوخی (م ۳۸۴) در *نشوار المحاوره* می‌گوید: به من خبر داد ابوالفرج اصفهانی و گفت: شنیدم مردی از قطیعه (یا قطعیه) چنین اذان می‌داد: الله اکبر الله اکبر اشهد أن لا اله الا الله اشهد ان محمداً رسول الله اشهد أن علیّ ولی الله (محمد و علیّ خیر البشر، فمن أبی فقد كفر و من رضی فقد شكر) حیّ علی الصلّاة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله.^۲

بله، ما در روایات نداریم که ائمه ما به شهادت ثلثه تأکید کرده باشند یا خودشان گفته باشند، و فصول معروف اذان همواره بدون شهادت ثلثه بوده است. البته باید توجه داشت که اگر ائمه به این مطلب تأکید نکرده و ظاهراً شهادت ثلثه را نمی‌گفته‌اند، این گونه نیست که منکر آن هستند یا آن را بدعت می‌شمارند؛ چه بسا ایشان نیز شهادت ثلثه را می‌گفته‌اند، اما آشکارا بر زبان نمی‌آوردند و از سر تقیّه آهسته، زمزمه می‌کردند.

به هر حال، شهادت ثلثه جزو اذان نیست، اما بدعت هم نیست و گفتنش جایز، بلکه مستحب بوده و امروزه شعار شیعیان است. بنابراین باید آن را نگه داشت. در کتاب *اشهد ان علیا ولی الله فی الاذان* مطالب بسیار و نکات شایان توجهی در این زمینه آورده‌ام.

﴿إِنَّمَا هِيَ﴾ یکی از شبهاتی که وهابیان مطرح می‌کنند، آن است که نام‌های فرزندان ائمه علیه السلام نیز ابوبکر، عثمان و گاهی عمر بوده است و از نظر آنان، این امر بهترین دلیلی است که ائمه با خلفا و صحابه هیچ‌گونه اختلافی نداشته و از آنها تبری نمی‌کرده‌اند. نظر جناب عالی در این باره چیست؟

۱. زیدة الحلب فی تاریخ الحلب، ۱/ ۱۵۹.

۲. *نشوار المحاوره*، ۲/ ۱۳۲.

شهرستانی؛

کتابی با نام التسمیات بین التسمیح العلی والتوظیف الاموی از این جانب به چاپ رسیده است که به همین موضوع می‌پردازد و از زوایای گوناگونی آن را بررسی می‌کند. در اینکه آیا به راستی امامان (علیهم‌السلام) فرزندانشان را به اسامی خلفا نامیده‌اند یا این سخن ادعایی بیش نیست و اساس درستی ندارد و ناشی از نوعی بدفهمی و غرض‌ورزی است، سخنان و احتمالات گوناگونی مطرح است که این کتاب آنها را مدنظر قرار می‌دهد و به بوته نقد می‌کشد و چگونگی این نامگذاری‌ها را می‌نماید. لذا باید متن کتاب را نگرست و خواند تا بتوان عمق این ماجرا فهمید. این کتاب با عنوان نام خلفا بر فرزندان امامان به فارسی هم ترجمه شده است.

این اسم‌ها همگی عربی‌اند و فُبح ذاتی ندارند؛ پس نامگذاری با آنها جایز است، لیکن می‌بینیم که امامان با بعضی اسما یا کنیه‌ها مخالفت دارند. در روایتی آمده است: روزی یعقوب سراج حضور امام صادق (علیه‌السلام) شرفیاب شد و امام کاظم (علیه‌السلام) در گهواره بودند. امام صادق (علیه‌السلام) به یعقوب فرمودند: «به مولایت (امام کاظم (علیه‌السلام) سلام کن.» یعقوب می‌گوید: رفتم به کنار گهواره ایشان و سلام کردم. حضرت امام کاظم (علیه‌السلام) با زبانی فصیح و دلنشین، جواب سلام من را دادند و فرمودند: «دیروز خداوند دختری به تو ارزانی داشته است که بد اسمی برای او انتخاب کرده‌ای.» سپس فرمودند: «نام او را تغییر بده.» یعقوب می‌گوید: نام فرزندم را «حمیرا» گذاشته بودم، و البته آن را تغییر دادم. امام صادق (علیه‌السلام) به من فرمودند: «از او (امام کاظم (علیه‌السلام)) اطاعت کن تا هدایت شوی»^۱.

به هر حال، مقصود ایشان آن است که حمیرا، لقب عایشه بود و نام مناسبی برای فرزند تو نیست، زیرا حمیرا کسی بود که در برابر حضرت امیر (علیه‌السلام) ایستاد و با او جنگ کرد. اما همین امام کاظم (علیه‌السلام) فرزندی داشتند که نامش «عایشه» بود و حتی پسری به نام «هارون» داشتند. عایشه و هارون دو نام عربی هستند و هیچ اشکالی ندارد که به آنها نامگذاری شود، مگر نشانه‌ای از دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) داشته باشند. پس عایشه اسم عربی است، اما لقب

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ۳۱۰/۱، ح ۱۱.

حمیرا به شخصیت خاصی اشاره دارد که برای شیعیان مناسب نیست. نباید این مسائل را این گونه بیان و مطرح کرد، زیرا هیچ گاه امامان علیهم السلام بر سر نام کسی اختلاف نداشته‌اند و ما در کتابها ندیده‌ایم که امامانمان علیهم السلام نام اصحاب خود را تغییر داده باشند، به لحاظ آن که نام ایشان ابوبکر یا عمر و یا معاویه است، بلکه می‌بینیم بین اسم‌های اصحابشان، نام‌هایی مثل ابوبکر حضرمی، و عمر بن اُذینَه و معاویة بن عمار موجود می‌باشد.

از سوی دیگر، صرف این که امامان ما علیهم السلام اسمی برای فرزندانشان انتخاب کنند که مشابه با نام‌های خلفا یا دیگر صحابه باشد، دلیل محبت ایشان به خلفا نیست و اگر باشد باید تصریح شود؛ برای مثال، حضرت امیر علیه السلام نام یکی از پسرانشان را از روی علاقه‌ای که به «عثمان بن مظعون» داشتند، عثمان نامیدند، نه این که محبتی به عثمان بن عفان داشته باشند. هم چنین یکی دیگر از فرزندان حضرت امیر علیه السلام عُمر نام دارد. گویا عمر بن خطاب این نام را بر وی گذاشت و حضرت هم سکوت کردند، زیرا در آن روزگار نمی‌توانستند در هر مسئله‌ای با آنها مخالفت کنند و باید تمرکز و همت خود را بر سر مسائل مهم‌تری می‌گذاشتند. گفتنی است، وجود آن اسم بر فرزندانشان فوایدی هم داشت که ما آن را در کتاب *التسمیات* بیان کرده‌ایم؛ البته تقیّه هم می‌کردند.

نکته دیگر اینکه، گاهی مادرها برای فرزندان ایشان اسم‌گذاری می‌کردند، چنانکه در عرب رسم بوده است؛ برای مثال، حضرت امیر علیه السلام رَجَز معروفی دارند که نشان می‌دهد، نام «حیدر» از طرف مادر بر آن حضرت نهاده شد.

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَةَ ضَرغَامُ آجَامٍ وَ لَيْتَ قَسْوَرَةَ^۱

یا حضرت سیدالشهدا علیه السلام به حرّ بن یزید ریاحی فرمودند: «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكِ أُمَّكَ حُرّاً.»^۲ تو حرّ [آزادمرد] هستی، چنان که مادرت تو را حرّ نامید.

از این رو، به طور قطع نمی‌توان گفت که این اسم‌ها را ائمه اطهار علیهم السلام برای فرزندانشان انتخاب کرده‌اند، بلکه ممکن است همسرانشان آن را گذاشته باشند، یا اینکه جد مادریشان و یا حاکمان وقت به این اسامی دست یازیده باشند.

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ۳ / ۱۲۹.

۲. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۰۲.

از سوی دیگر، سایر خلفای عباسی و اموی (یعنی تا سال ۶۵۶ ق)، تا آنجا که تحقیق کرده‌ایم، نام فرزندانشان را عمر و ابوبکر نگذاشتند، مگر چند نفر؛ مانند: «عمر بن عبدالعزیز» در بین خلفای اموی و «طائع عبدالکریم بن مطیع» از خلفای عباسی، که کنیه او «ابوبکر» بود، و بیان این امر نمی‌تواند دلیل باشد که آنها مخالف سیره شیخین بودند. بنابراین، آیا می‌توانیم بگوییم آنها محبتی به ابوبکر و عمر نداشته‌اند؟ هرگز چنین نبوده است.

بنده معتقدم، نباید به این گونه مباحث کلیشه‌ای پردازیم و از اصل مطلب باز بمانیم. تمام هدف وهابیان و کسانی که چنین شبهاتی را مطرح می‌کنند، این است که رابطه حضرت امیر علیه السلام و خلفای سه‌گانه را مسالمت‌آمیز جلوه دهند و به همگان اعلام کنند که شیعیان، متعصب هستند و امامان ایشان این گونه نبوده و به خلفا و صحابه احترام می‌گذاشته‌اند. باری، اگر ائمه ما با خلفای جور مدارا می‌کرده‌اند، فقط و فقط، از سر تقیه و برای حفظ شوکت و وحدت اسلام بوده است، نه چیز دیگر. پس چون وهابیان دلیل محکمی در دست ندارند، به چنین مسائل پیش‌پا افتاده‌ای چنگ می‌زنند تا شاید بتوانند برخی را گمراه کنند. برای اطلاع بیشتر در این زمینه می‌توانید به کتاب *التسمیات بین التسامح العلوی والتوظیف الاموی* مراجعه فرمایید.

به هر حال، در نامگذاری‌ها، حکمت‌های مختلفی نهفته است. آورده‌اند که منصور نمری در اشعارش نام «هارون» را می‌آورد و او را می‌ستود و وانمود می‌کرد که به هارون الرشید ارادت دارد، در حالی که در باطن بنا بر حدیث منزلت، مقصودش امام علی علیه السلام بود. چون هارون این نیت او را دریافت، دستور داد زبانش را ببرند، دست و پاهایش را قطع کنند. مأموران برای اجرای حکم به راه افتادند، لیکن زمانی رسیدند که وی از دنیا رفته و دفن شده بود. هنگامی که باز آمدند، هارون به آنها گفت: چرا [نبش قبر نکردید و] جسدش را به آتش نسوزانیدید؟!

در پایان، از حضرت تعالی و دست اندرکاران مجله تشکر می‌کنم، موفقیت آقایان را از خداوند متعال خواستارم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.